

تالش ۱۱۵

ماهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
سال پانزدهم - خرداد ۱۳۹۷ - ۳۰۰۰ تومان

ماهنامه تالش در گفتگو با صاحب نظران بررسی می کند:

تالشی را با کدام گویش یا لهجه اش بنویسیم؟

« عسل تالش » سوغاتی فوق العاده
قیام عادلشاه (غریب شاه) گیلانی
تالش و دنیای فیلم و عکس
نمادها در فرهنگ عامه و ادبیات تالش
گونه شناسی فرهنگ در روستای قلعه رودخان
گستره زندگی تالشان در شهرستان صومعه سرا



یاله خدا نومی نه



تالش

ماهنامه سپاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
با گستره پخش بین المللی

* صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

بهزاد روحی

* سردبیر و مدیر امور اجرایی:

ههرام آزموده

* طراحی و صفحه آرایی: ماهنامه تالش

* گروه عکس: شباب گلچین - رامین اکرامی -

امین عزتی فرد - ناصر ریاضی - رامین آزموده -

مهرداد شمایی - بهمن شوریده - ساعد ریاضی -

لیلا خالقی - همایون کشورپرست - رضا رفیع زاده

* لیتوگرافی: همراهان

* چاپ و صحافی: توکل

* عکس روی جلد: کیوان برهانی

* نشانی پستی: تالش - صندوق پستی

۱۳۳۱ - ۴۳۷۱۵

* شماره تماس: ۰۹۱۱۳۸۵۱۱۸۵

* ایمیل:

mahnametalesh@yahoo.com

shahram_azemoode@yahoo.com

* وبلاگ:

www.mahnametalesh.blogfa.com

- ماهنامه تالش در حکم اصلاح و تلخیص مطالب

رسیده آزاد است.

- چاپ مطالب دارای امضاء به معنای موافقت با

نظرات نویسنده نیست.

- از بازگرداندن مطالب رسیده معذوریم.

- استفاده از مطالب فقط با ذکر منبع آزاد است.

- هرگونه استفاده انتفاعی از نشریه منوط به کسب

اجازه است

در این شماره می خوانید

- * یادداشت های سردبیر - ش.آ. - ص ۴
- * قیام عادلشاه (غریب شاه) گیلانی - جانبرا علی پور گشت رودخانی - ص ۵
- * ریشه داران - غلامرضا امیدی - ص ۸
- * گستره زندگی تالشان در شهرستان صومعه سرا - فرهاد عزیززاده - ص ۹
- * گونه شناسی فرهنگ در روستای قلعه رودخان - مرتضی سخائی - ص ۱۰
- * گزارشی از بقایای شناور چوبی قروق - اسماعیل آقاچانی تالش - ص ۱۶
- * چند عکس قدیمی از ماسال و شاندرمن - مهندس سید مومن منفرد - ص ۱۷
- * ماسوله قدیم (بخش دوم) - فرهاد شرفی ماسوله - ص ۱۸
- * تالش و دنیای فیلم و عکس - اقبال بهاری - ص ۲۳
- * تالشی را با کدام گویش یا لهجه بنویسیم؟ (بخشی در باب تالشی معیار) - شهرام آزموده - ص ۲۴
- * میشینده جار - ص ۲۸
- * کتابخانه تالش - ص ۳۰
- * ویشور آلاوه - یاس مهدی پور - ص ۳۱
- * نمادها در فرهنگ عامه و ادبیات تالش - اسفندیار احمدی - ص ۳۱
- * تالشه مثل - رحیم پوردادا - ص ۳۲
- * قوتخونه - مقصود بهشتی جو کندان - ص ۳۳
- * سه گزارش - ص ۳۴

پل ارتباطی ما و شما

تالش - صندوق پستی ۱۳۳۱ - ۴۳۷۱۵
mahnametalesh@yahoo.com

شماره تماس و ارتباط تلگرامی

۰۹۱۱۳۸۵۱۱۸۵

شماره ۱۱۶ ماهنامه تالش اول تیر ۱۳۹۷ منتشر می شود.

برای ارسال عکس، شعر، مقاله و... تا ۲۰ خرداد ۹۷ فرصت دارید.



یادداشت های سردبیر

عسل تالش؛ سوغاتی فوق العاده

آن هایی که سن و سالی از آنان گذشته خوب به یاد دارند که یکی از تفریحات، مشغله ها، سرگرمی ها، وقت گذرانی ها و در مواردی تخصص برخی مردان تالش در گذشته ها یافتن عسل و زنبور عسل در جنگل های تالش بوده است. جنگل های تالش به سبب داشتن تنوع گیاهی، شرایط بسیار مساعدی برای پرورش زنبور عسل و تولید عسل داشته اند.

اگرچه امروزه برخی گونه های گیاهی جنگل های تالش در معرض انقراض هستند و استفاده از سموم مختلف و... موجب کم شدن تعداد کلونی ها و کندوهای زنبور عسل در تالش گردیده و پرورش این حشره سودمند در تالش اندکی کم تر شده است، اما خوشبختانه چند سالی است که توجه به این حشره مفید و ارزشمند در تالش زیاد شده و با عنایت به این که کیفیت عسل تولید شده در تالش از گذشته ها تا حال بالا بوده و عسل تالش مورد توجه عسل دوستان بوده و هست، متأسفانه هنوز آن طور که باید عسل تالش نتوانسته است جایگاه و شهرت خاص خود را به دست آورد.

آن طور که قدیمی ها می گویند عسل حاصل از شهد گل درختانی چون کَشکَر (شمشُسب) و گداز (نمدار) و برخی گل های دیگر فوق العاده است، اما متأسفانه در چند سال اخیر تعداد این نوع از درختان در جنگل های تالش بنا به دلایل مختلف بسیار افت نموده است.

شهرستان تالش از جمله بزرگترین تولیدکنندگان عسل گیلان و کشور است. علت این امر نیز شرایط مناسب آب و هوایی و تنوع گیاهی موجود در منطقه است. جنگل های تالش، کوهستان های پر گل و نزدیکی به ارتفاعات استان اردبیل و... از دیگر دلایلی است که سبب شده تالش به عنوان یک مکان مناسب برای پرورش زنبور عسل باشد.

عسل تالش در گذشته ها از جمله سوغاتی های معروف تالش بود و البته هنوز نیز چنین است. در گذشته ها افراد زیادی در روستاهای تالش نشین به نگه داری و پرورش زنبور عسل مبادرت می نمودند. ساخت کندوهای خاص منطقه که با تخلیه تنه درختان انجام می شد از جمله مشاغل برخی از تالشان بود. ساخت لوازم مختلف مرتبط با کار پرورش زنبور عسل مانند رَمکِه و کندو و... نیز از جمله مشاغل افراد بود. تولید عسل و فروش آن در بازارها علاوه بر مصرف خانواده نیز در منطقه مرسوم بود و خوشبختانه چندسالی است که با رواج بیش از پیش پرورش زنبور عسل در تالش گهگاه شاهد دستفروشی هستیم که در شهرها و بازارچه های منطقه عسل تولیدی خود را به فروش می رسانند.

با عنایت به شرایط موجود در منطقه - البته با در نظر گرفتن سختی های کار - پرورش زنبور عسل و تولید عسل در تالش می تواند به یکی از مشاغل پردرآمد برای بیکاران تبدیل شود که البته نیاز به حمایت مسئولین و دست اندرکاران دارد. امید است مسئولین با حمایت از جوانان و تشکیل تعاونی ها و... تالش را به قطب اصلی تولید عسل در کشور تبدیل نمایند و شهرت عسل را به جایگاهی که شایسته آن است برسانند. که البته در کنار آن باید نسبت به ایجاد مشاغل مرتبط همچون بسته بندی و صادرات و... نیز مبادرت نمود که این امور می توانند به رفع بیکاری در تالش کمک شایانی نمایند و ضمن کمک به اقتصاد خانوارها به اقتصاد کشور نیز کمک نمود.

شقایق ها را ببینید، اما نچینید!

خردادماه که از راه می رسد معمولاً غمی خاص بر دل دوستداران طبیعت تالش می نشیند. غمی حاصل از غصه خوردن برای شقایق های وحشی و خودرو تالش و دیگر گونه های گیاهی منطقه که معمولاً در تعطیلات این ماه توسط گردشگران و بازدیدکنندگان از منطقه صدمات جبران ناپذیری می بینند.

تعطیلات خردادماه که مردم زیادی گیلان و استان های همجوار و بالتبع ارتفاعات تالش را برای عبور و مرور و دید و بازدید انتخاب می کنند، از جمله زمان هایی است که شقایق های وحشی و سرخ رنگ تالش در حال خودنمایی و زیباسازی منطقه اند. در آن برهه زمانی اما آن چه که آزاردهنده است قتل عام شقایق هاست که معمولاً توسط بازدیدکنندگان از دشت شقایق های تالش انجام می شود. معمولاً بازدیدکنندگان دشت های شقایق هرکدام با چیدن شقایق هایی به قصد تزئین اتومبیل خود دانسته و نادانسته به انقراض این زیبایی های طبیعت کمک می کنند و اندک اندک نسلش را نابود می کنند.

با نگاهی به مساحت شقایق زارهای تالش در مقایسه با گذشته متأسفانه باید گفت تا چند سال آینده این گونه زیبا از تالش رخت برخواهد بست و نسل های بعدی باید شقایق ها را در تصاویر و فیلم های باقی مانده در آلبوم ها ببینند. و این یعنی خودمان داریم نفرین نسل های بعدی را برای خود می خریم. پس بجاست از همه خواهش کنم اگر برای دین شقایق ها می روید، فقط آن ها را ببینید و از چیدن شان جداً خودداری کنید. عاجزانه از همه می خواهم لطفاً شقایق را ببینید، اما نچینید!! تا شریک جرم خیانت در حق طبیعت تالش نباشید! چرا که باید به آیندگان در این باره پاسخگو باشیم. امیدوارم شرمنده آیندگان نباشیم!

نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی تالش پس از اسلام
(بخش شانزدهم)

قیام عادلشاه (غریب شاه) گیلانی

جانبرا علیپور گشت رودخانی

شاه عباس جهت سرسپاری و تحت انقیاد و فرمان داشتن اهالی گیل و تالش از سیاستهای خاصی پیروی می‌کرد. او پس از عزل و دربند کردن بهزاد بیگ که به عدل و دادگری شهرت داشت، بار دیگر اصلان بیگ را که در ظلم و شقاوت و بی‌رحمی کم‌نظیر بود به امارت گیلان برداشت و با این عمل مخالفت خود را با عدل و داد و نیز خواسته های مردم نمایان ساخت. یادمان نرود این همان پادشاهی هست که خود را ظل الله یعنی سایه ی خدا و مرشدکامل می‌پنداشت و دو بار پیاده از اصفهان به خراسان به زیارت امام هشتم رفته بود. ملاعبدالفتاح فومنی به دوران حکمرانی حاکمان پس از بهزاد بیگ اینگونه اشاره کرده است: «چون زمان وزارت اصلان بیگ و پسرش اسمعیل بیگ و میرزاتقی اصفهانی و میرزا عبدالله قزوینی مدت هفده سال در گیلان بیه پس امتداد یافته بود مردم از طول زمان وزارت ایشان و ظلم و عدوان به تنگ آمده و از تحکمت ملازمان و منسوبان رعایا ظلم ها دیده و ستم‌ها کشیده بودند جمعی کثیر از مستاجران و تحویلداران و کدخدایان و رعایا متواری گشته و در زی اختفاء می‌گردیدند و هرچندی به اردو رفته و حالات را عرض می‌کردند ولی بهبودی نمی‌دیدند.» (تاریخ گیلان) این گزارش بخوبی نشان می‌دهد که شدت ظلم و بیداد تا چه اندازه بوده که آزادگان مجبور به ترک دیار شده یا به شخص شاه شکایت بردند. واضح و مبرهن است که شاه از گیلانیان سرسپاری بی‌چون و چرا می‌خواست و باج و خراج و چگونگی احوال رعایا برایش بی‌اهمیت بوده است. همانگونه که هر آغازی را پایانی هست و همه دیکتاتوران و زورگویان روزی به خط پایان رسیده‌اند، سرانجام شاه عباس پس از حدود ۴۰ سال سلطنت در سال ۱۰۴۸ ه.ق در اشرف یا قائمشهر فعلی مازندران چشم از جهان فرو بست.

(چشم براین دنیا میند چندان که شاه عباس بست)

جامه ی زرین پوشید و با جامه کرباس رفت
و به سبب آنکه در زمان حیات فرزند ارشدش صفی میرزا ولیعهد ایران را به قتل رسانده بود نوه او یعنی پسرصفی میرزا با عنوان شاه صفی بر اورنگ پادشاهی ایران قرار گرفت.

در گذشته وقتی شاهی از دنیا می‌رفت فاصله بین کفن و دفن شاه و بر تخت نشینی شاه جدید را شاه میری می‌گفتند. در ایام شاه میری سراسر کشور دچار ناآرامی و ناامنی و هرج و مرج می‌شد. این ناآرامی ها نخست از دربار آغاز می‌گشت و کسانی که خود را صاحب حق می‌دانستند برای تصاحب

در بخش های پیشین اشاره گردید که دولت صفوی با شاه اسماعیل اول آغارگردید و با حمایت همه جانبه ی گیلانیان و بویژه تالشان تداوم پیدا کرد و در عصر پادشاهی شاه تهماسب تحکیم یافت. شاه عباس صفوی نوه ی تهماسب متنفذترین و مقتدرترین پادشاه این دودمان است که با کنار زدن پدرش سلطان محمدخدابنده به سلطنت ایران دست پیدا کرد. صفویه در عصر پادشاهی شاه عباس به اوج اقتدار خود رسید. شهرت او آنچنان است که نامش در قصه ها و افسانه های عامیانه ی مردم ایران راه پیدا کرده است. شاه عباس پس از به قدرت رسیدن نخست سران خودکامه ی قزلباش که مادرش را در حرمسرای پدرش به قتل رسانده بودند سرکوفت و پس از تحکیم و تثبیت قدرت در مرکز، به مصاف حکمرانان و خوانین نواحی مختلف ایران رفت و پس از سرکوبی امرای محلی و یکپارچه سازی ایالات ایران تحت لوای مذهب شیعه، به جنگ بزرگترین دشمن آن عصر ایران یعنی عثمانیان رفت و موفق شد مرزهای غربی ایران را از تعرض ترکان عثمانی محفوظ نگه دارد. شاه عباس جهت کاستن از اقتدار بی حساب قزلباشان، سپاهی از اقوام مختلف ایران پدید آورده و نام آن را شاهسون گذاشت. شاهسون واژه ای ترکی و به معنای شاه دوست یا خواهان شاه می‌باشد. برخلاف آنچه گفته می‌شود شاهسون یک قوم و تیره و نژاد نیست بلکه چکیده ای از اقوام مختلف است که یک تیره از آنان تالشان هستند و هنوز هم با نام تالش خوانده می‌شوند. امروزه شاهسونها در استانهای اردبیل و خراسان ساکن هستند.

محمدطاهر وحید فومنی مورخ عصر صفوی در کتاب تاریخ گیلان حدود و ثمور ممالک تحت فرمانروایی شاه عباس را اینگونه شرح داده است:

«ممالک عراق و فارس و کرمان و خراسان و هرات و مرو و شاهجان و گیلان و مازندران و آذربایجان و گرجستان و کردستان و لرستان و خوزستان و بعضی از ولایات عربستان از کنار آب جیحون تا ولایت ایروان طولوا و از قندهار تا بادکوبه شیروان عرضا در تحت تصرف او بود» (تاریخ گیلان)

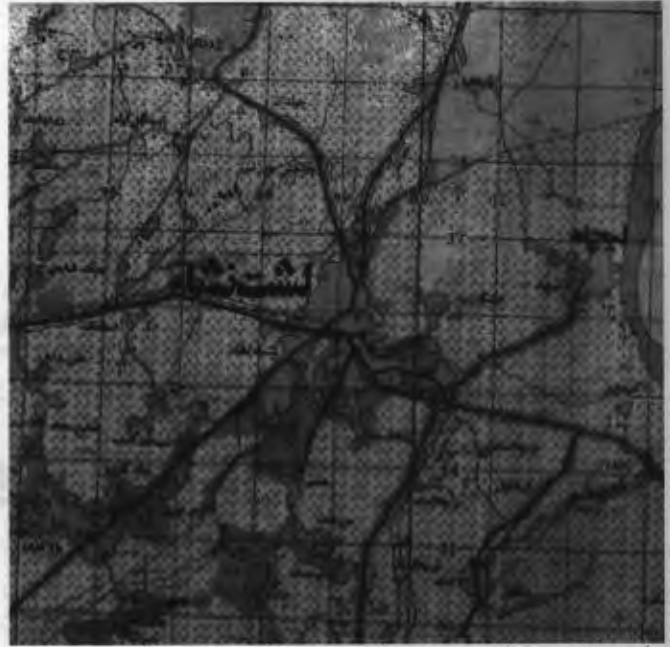
شاه عباس صفوی علاوه بر یکپارچه سازی سیاسی ایران جهت گسترش مذهب تشیع هم تلاش می‌کرد تا آنجا که در مهر مخصوص خود کلمات کلب آستان علی یعنی سگ آستان علی را حک کرده بود. او اشغالگران پرتغالی را از خلیج فارس بیرون را و نام بندرعباس بر روی بندر گمبرون یادآور آن دوران است.

واژه های اینچینی یاد کرده و آنان را جمعی پریشان و قومی بی نشان نامیده است و از شخص عادلشاه با عنوان غریب شاه روسیاه نام برده در حالی که خود اذعان نموده که غریب شاه از سلاله اسحاقوندان یعنی ریشه دارترین حاکمان بیه پس گیلان بوده است.

سرداران و آزادگان دلاور گیل و تالش که سالها به واسطه ی استبداد و سرکوب شاه عباسی به مهاجرت رفته بودند چونان شوری از زیر خاکستر با اندک نسیمی شعله ور گشته و بپا خواسته و دور کالنجارسلطان را گرفتند. گویا کالنجار سلطان که بعدها دارای القاب عادلشاه و غریب شاه گیلانی گردید یکی از فرزندان جمشیدخان فومنی بوده است و در هنگامه فترت و قتل جمشیدخان در فتنه ی کامران میرزا کهدمی یکی از همسرانش حامله بوده و این پسر را به دنیا آورده است و همین پسر در لشت نشا و در گمنامی رشد و نمو یافته است. گفتنی ست که با نشانی که ملاعبدهالفتاح از مادر او می دهد شک این ماجرا به حقیقت نزدیکتر می گردد. اگر این قول پذیرفتنی باشد عادلشاه را باید وارث حقیقی و راستین تاج و تخت حکمرانی بیه پس گیلان دانست. در ابتدای قیام و به سرعت ده هزارتن از اهالی گیلان به عادلشاه پیوستند و سپس این رقم به سی هزار تن هم رسید که خود گویای میزان ناراحتی و نارضایتی مردم از گماشتگان دولت صفوی می باشد. هسته و کانون اصلی و مرکزی این جنبش لشت نشا بود اما به سرعت دامنه ی آن به لاهیجان و دیگر مناطق گیلان بیه پیش یا شرق گیلان کنونی کشیده شد. عوامل دولت صفوی و دیگر کسانی که از طریق وابستگی به دولت به مکتب و مال و منال رسیده بودند از ترس جان ثروت و دارایی خود را وانهادند و به سمت قروین پای به گریز نهادند و شورشیان اموال غارت شده ی آنان را بین خود تقسیم کردند.

شورشیان پس از غارت و تاراج و تالان در لاهیجان و کوچسپهان سیل آسا راهی رشت شدند. نکته مهم و قابل توجه آن است که هرچه دامنه ی این شورش گسترده تر می شد مردمان بیشتری بدانها می گرویدند و این اقبال مردمی را ملاعبدهالفتاح فومنی تایید نموده است. « لشکر عادلشاه به هر سرزمین که می رسیدند از آوازه نقاره جمعیت ایشان زیاده می شد الحاصل یکشب در خشکیبجار توقف نموده روز جمعه از آنجا به موضع بسته دیم و تسبیح رفته و شب شنبه در خانه های بوسعیدمیر و آقارستم که از لثام زاده های عمده آنجا بودند توقف نمودند و روز شنبه بیستم شهر مذکور با بسیاری از لشکر و حشر بر سر بلده رشت و دارالاماره پادشاهی آمدند.» (فومنی)

شورشیان غارت و تاراج کتان به رشت رسیده و آن شهر را که در آن عصر شهر کوچک و یا قصبه ای بود تاراج کردند. آنان در رشت با اندک مقاومتی مواجه شده و به سرعت آن را درهم کوبیدند و حتی نیروهای کمکی گرگین سلطان حکمران گسکر نیز کاری از پیش نبرده و سراسیمه به سمت گسکر عقب نشینی کردند. باید توجه داشت که گسکر در آن عصر از مراکز اصلی استقرار تالشان و از شهرهای معتبر شمال ایران بود و سپاهیان گسکری شهره به دلاوری و شجاعت فراوان بودند. گرگین سلطان حکمران گسکر که دریافت تاب مقابله با سیل خروشان شورشیان همراه عادلشاه را ندارد برای ساروخان تالش آستارایی نامه نوشته و از او استمداد طلبید. در این میان: « سپاه اجامره از آب سیاه رودبار گذشته و داخل شهر شده و مشغول به تاراج و غارت کاروانسراها و دکانین و حوالی میدان و خانه های جمعی که گریخته بودند شدند. از آنجا به دارالاماره پادشاه درآمد و نقود احمر و ابیض



تاج و تخت به مبارزه بر می خاستند. کسی که پادشاهی او محرز بود نیز جهت زهرچشم گرفتن و سرکوب مدعیان احتمالی، شماری از اطرافیان خود را به قتل می رسانید. پیرامونیان نیز هر کس که با دیگری خرده حسابی داشت در این ایام تلاش می کرد تلافی کرده و یا خودی نشان دهد و به همین ترتیب در خارج از دربار و در گوشه و کنار ایالات و ولایات هم بساط کشت و کشتار و ناامنی گرم بود...

در این هنگام سالها از فتح گیلان توسط شاه عباس گذشته و اهالی این سامان همه نوع ظلم و جور و شقاوت و شکنجه و عذاب را آزموده بودند و دلبران و آزادگان گیل و تالش مترصد و منتظر فرصتی جهت احقاق حقوق مردم بودند.

هنوز شاه صفی حکومت و قدرت خود را تحکیم نبخشیده بود که گیلانیان بهاخواسته و شورش و انقلاب عظیمی بپا کردند. آنان دور شخصی از اهالی لشت نشا با نام کالنجار سلطان را گرفتند. کالنجار سلطان همان است که بعدها عادلشاه نامیده شد و پس از آنکه به اسارت به اصفهان رفت عنوان غریب شاه گیلانی گرفت.

ملاعبدهالفتاح فومنی مولف تاریخ گیلان در این باب نوشته است: « درخلال این احوال عنایت خان لشت نشایی و سلطان ابوسعید چپک و کربلایی محمد گوکه ای و کول محمدخان کوچسپهانی و جوت شاهمراد گیلوایی و محمددییگ پسرشاهمراد مزبور و شیرزادیگ کیسمی و آتشیباز خشکیبجاری و جمعی دیگر به گمان فرصت از کنج اختفاء بدر جسته ، کالنجارسلطان پسر شاه جمشیدخان را که مادرش اهل صوفیه و رساق بود و در ایام واقعه هائله مفرط پناهی شاه جمشیدخان بدان فرزند بی طالع حامله بود و بعد از ولادت از زمان طفولیت تا زمان شباب از خوف سالها در لباس فقر و فنا و گمنامی و ناکامی به سر می برد، سراغ نموده و به چنگ آوردند و به سلطنت برداشته و عادلشاه لقب دادند و به خانه پیرشمس گیلوایی که به اعتقاد ایشان شیخ زمان بود کمر بسته و به اسب سوار نموده و نقاره به نام او زدند.» (تاریخ گیلان)

از پسوند اسامی پیداست که سران این جنبش از اهالی مرکز و شرق گیلان بوده اند و عبدالفتاح فومنی به سبب وابستگی به دربار و وفاداری به آن وابستگی از سران شورشی با القابی چون جوت (الکن) کول (چلاق) و دیگر

شخص عادلشاه هم که اوضاع را نامناسب و نامساعد دید فومن را وانهاده و به سوی رشت و سپس لاهیجان شتافت. از دیگر سو گرگین سلطان وقتی از لشکرکشی عادلشاه به فومن آگاه شد جهت نبرد با او از گسکر راهی فومن شد و ساروخان تالش آستارایی حکمران شمال تالش نیز با پنج هزار تن از سپاهیان جنگاور تالش بدو پیوسته و متفقا عازم رشت شده و در آنجا دریافتند که عادلشاه و افرادی که به سمت لاهیجان رفته اند آنان گماشتگان عادلشاه در رشت را بدست آورده و به قتل و بند کردند و سپس در صحرای سیاه رودبار که از اداور بسیار دور محل اردوهای نظامی بوده اردو زدند که در آنجا محمدی خان حکمران کهدم نیز با هزار تن از افرادی بدانها پیوست و به این ترتیب وفاداران دولت مرکزی متحد گشته و تحت لوای ساروخان تالش درآمدند.

ساروخان فرزند امیر حمزه خان آستارایی بود که پدرش حمزه خان بر شاه عباس شورید و پس از مدتی مقاومت در قلعه شندان به شیروان رفته و در آنجا توسط دو تن از نوکرانش به قتل رسید. پس از قتل امیرحمزه خان همسرش از همسر شاه عباس استمداد طلبیده و با حمایت و پادرمیانی همسر شاه آن زن و پسرانش به آستارا بازگشتند. در هنگامه شورش و قیام غریب شاه گیلانی ساروخان تالش متنفذترین و مقتدرترین حکمران در شمال ایران بود و نیز مورد وثوق و اعتماد کامل دولت صفوی قرار داشت.



وقتی نیروهای متحد در صحرای سیاه رودبار به هم آمدند به دستور ساروخان تالش در اردو جار زدند که کسی بی اذن و اجازه ساروخان حق ندارد کسی را کشته و یا تاراج و غارت نماید و همه ی این امور باید تحت نظر خان تالش انجام پذیرد. در همین هنگام حکم شاهی از اصفهان پایتخت ایران و از سوی شاه صفی رسید که در آن سپهسالاری کل گیلان را به ساروخان تالش سپرده بود. « حکم شده بود که محمدی خان حاکم کهدم و گرگین سلطان حاکم گسکر و بهرام قلی سلطان صوفی حاکم دیلمان و وزرای گیلان از سخن و صلاهی ساروخان تالش حاکم آستارا در نگذردند و به همه جهت اطاعت و متابعت او نمایند. چونکه اختیار ضبط و ربط و بست و گشاد امور فتور گیلان به عهده اهتمام او قرار داده ایم. » (همان) سرانجام لشکریان متحد ساروخان تالش بر لاهیجان و لشت نشا تاخته و عرصه را بر شورشیان تنگ کردند. آنان شماری از شورشیان را به قتل رسانده و بسیاری از جمله سران شورشی را دستگیر نمودند. عادلشاه یا

و امتعه و فروش و هر آنچه که بود به تاراج بردند. » (تاریخ گیلان) پس از آن شورشیان به انبار ابریشم شاهی دست یافته و قصد مصادره و تاراج آن را داشتند که چندان از معتبران همراه عادلشاه با این استدلال که این اموال در آینده به کار دولت تو می آید مانع غارت آن شدند. پیداست که در این هنگام عقلای شورشی به خود آمده و از ادامه ی تاراج بی حد و بی رویه اندیشه کرده اند. « در خلال این حال پیرمحمودپیربازاری و ملاحسن خطیب رشتی و شیخ ابراهیم کوچسفهانی برای جلوگیری از ازاله عرض و ناموس نزد غریب شاه آمده او را از تاراج ابریشم دیوانی مانع شدند. »

در آن روزگار فومن از مراکز مهم فرمانروایی و حکمرانی در گیلان و بلکه در شمال ایران بود و از کهن ترین ادوار مرکزیت این ناحیه را حائز بوده است و با آنکه شاه عباس مرکزیت را از فومن و لاهیجان ستانده و رشت را مرکز کل ایالت گیلان و تالش قرارداده بود ولی هنوز این شهرها جایگاه خود را حفظ کرده بودند و تسخیر فومن به معنای تسخیر سراسر گیلان بوده و برای عادلشاه اهمیت اساسی و حیاتی داشت.

بدین جهت عادلشاه و همراهانش از رشت راهی فومن شدند. فومن که قرنهای تختگاه اجدادی وی محسوب می شد و می رفت تا بار دیگر یکی از نوادگان اسحاقی را بر تخت حکمرانی بنشانند.

از سوی دیگر سران و معتبران مرکز بیه پس گیلان وقتی از اخبار وحشت انگیز قتل و غارت در لاهیجان و رشت و کوچسفهان آگاهی یافتند قبل از آنکه شورشیان وارد فومن شوند به همراه زن و فرزند از فومن خارج شده و رهسپار قزوین شدند. جالب اینکه ملاعبدالفتاح فومنی مولف اثر ارزشمند تاریخ گیلان نیز یکی از این معتبران بوده که با سایرین از فومن و گیلان گریختند.

«محمد بیگ کلاتر فومن و برادران، ملاحامدشیخ الاسلام و ملا عبدالله و محمدمسعود پسر سپهسالار بوسعیدمیر و مولف این تاریخ عبدالفتاح اهل و عیال و متعلقان را برداشته به طرف عراق متوجه شدند.» (فومنی)

گفتنی ست که در گذشته سرزمین های خشک خارج از جلگه ی گیلان را عراق و جمع آنرا عراقات می گفتند و جاده منتهی به تارم و قزوین را جاده عراق می نامیدند که پل عراق در رشت ریشه در همین جریان دارد.

در فومن بزرگان و ریش سفیدانی که موفق به ترک دیار نشده و در شهر مانده بودند، جهت جلوگیری یا پیشگیری از فتنه و فتور و قتل و غارت اهالی تصمیم گرفتند به استقبال عادلشاه رفته و با او از در مدارا درآیند تا آنچه در رشت روی داده بود در فومن بوقوع نیبوند.

« جمعی از سادات و قضات و ارباب عمایم و صلحا بنا بر صلاح وقت و مصلحت ملک به کنار گازرودبار به استقبال موکب اردوی عادلشاه مبادرت نمودند و در باب شفاعت و صلاح رعیت حرفها زدند. » (همان)

آنان با غریب شاه و سران اردو مذاکرات فراوانی انجام داده و سرانجام موفق شدند فومن را از ویرانی و تاراج نجات دهند و از سوی غریب شاه یا عادلشاه حکمی صادر گردید که سپاهیان به منازل و دکاکین و کاروانسراها ورود نکرده و بدون هماهنگی دیناری از احدی گرفته نشود.

در همین اثنا خبر رسید که سران لاهیجان که در ابتدای شورش عادلشاه پای به گریز نهاده و از منطقه خارج شده بودند، بازگشته و در لشت نشا اهل و عیال سران شورشی را به گروگان گرفته و یا اسیر کرده اند. انتشار این اخبار وحشت انگیز در اردوی عادلشاه موجب گردید که شماری از همراهان بی اذن غریب شاه از فومن خارج شده و روی به رشت و لاهیجان نهادند.

غریب شاه گیلانی که گفته شد مولف تاریخ گیلان او را غریب شاه روسیاه نامیده به سمت تنکابن شتافت و در نبرد نافرجام از آن ناحیه هم شکست خورده و خسته و درمانده به لاهیجان بازگشت و در لاهیجان توسط تالشان همراه ساروخان دستگیر شده و تحویل خان تالش گردید... صحنه ی غمناک و درد آوری بود که سرهای بریده شده ی مقتولان را بار بیست اسب کرده و با غریب شاه و همراهان روانه ی اصفهان کردند.

گفته می شود در اصفهان شاه صفی قصد بخشایش غریب شاه را داشت اما اطرافیان که از شعله ور شدن دوباره ی قیام و خیزش گیلانیان در هراس بودند شاه را متقاعد به قتل غریب شاه نمودند و غریب شاه در میدان قیق اصفهان تیرباران شد.

برخی از منابع نیز نوشته اند که قبل از قتل غریب شاه به دستور شاه صفی پاهای او را نعل کردند و شاه باطنه به او گفت: « چون در زمین نرم گیلان راه رفته ای راه رفتن در زمینهای خشک برایت دشوار است و در میدان قیق اصفهان اولین تیر را شاه صفی به سمت غریب شاه شلیک کرد و سپس اطرافیان هر کدام تیری شلیک کردند...»

پس از آن ساروخان تالش امور گیلان را سروسامان داد او به رشت آمد تا در مورد سران شورشی حکم صادر کند و در این ماجرا دست به شقاوتی کم نظیر زد که ملا عبدالفتاح قومنی به گوشه ای از آنها اشاره کرده است.

« در روز یکشنبه بیست و دویم ذی القعدة سنه ثیلان ثیل عنایت بیگ لشت نشایی و آتشباز خشکیبجاری را به دست بهرام کوچسفهانی دادند که در میدان پای چنار رشت به قتل برسانند. دو نفر پسر غریب شاه روسیاه و یک نفر برادرزاده او را به دست جوت شاهمراد گیلوایی دادند که در میدان رشت حلق آویز شدند و دو نفر پسر جوت شاهمراد و اسکندریبگ نواده او را در حضور وی به درجه قتل رساندند و بعد از فراغ از این گیرودار او را نیز از دار آویختند. رضا لاتی را در رشت پوست کنده و دست و پای بریدند. روز یکشنبه دیگر که در بازار رشت اجتماع کلی شده بود شیرزاد بیگ کیسمی و کول مرادخان کوچسفهانی و ترکمان کارکیای بجارپسی را با دو نفر دیگر از ارباب شور و شر به کنار سیاه رودبار به واسطه عبرت اینای روزگار به دار اعتبار کشیدند.» (همان)

و بدین ترتیب قیام و جنبش غریب شاه گیلانی هم سرکوبیده شد. قیام غریب شاه را باید قیام توده های مردم و کشاورزان و دهقانان به جان آمده از ظلم و بیداد دانست این قیام پنجاه سال پس از الحاق گیلان به مرکز به وقوع پیوست و توده های مردمی تحت ستم که پنجاه سال انواع آزار و شکنجه را متحمل شده بودند به یکبار بپاخواسته و به قولی حدود سی هزار تن به غریب شاه پیوستند و این رقم با توجه به میزان جمعیت در آن عصر بسیار چشمگیر می باشد.

پیداست که لشکریان غریب شاه همه از مردم کوچه و بازار و کشاورزان بودند که بدون برنامه و سازمان و انضباط به شهرها و آبادی ها می تاختند و بدین سبب نیز به سرعت سرکوب شدند و اگر دارای برنامه و آموزش لازم بودند به یقین به نتایج بهتری دست پیدا می کردند.

غریب شاه و یارانش کشته شدند و جنبش آنان به خاموشی گرایید. همانگونه که تالش کولی و دیگران کشته شدند اما اندیشه استقلال طلبی و رهایی از ظلم و ستم در میان گیلانیان استمرار پیدا کرد که در آینده بدانها پرداخته خواهد شد.

ادامه دارد

شهرکرد: غلامرضا امیدی

ریشه داران

شاید پسان برگی

به دست باد

از تنه و شاخه ی درخت تنومند خویش

جدا افتاده ام !

*

اما بدانید

همه بدانند

من بی ریشه نیستم !

ریشه هایم هزاران سال است

که در سرزمین پهناورم، تالش

جای گرفته اند !

*

ریشه های من آنقدر محکم و قطورند

که دست شوم هیچ طوفانی

می تواند حتی

آن ها را بچنبد !

*

درخت تنومند من

آنقدر، اصیل و پاک است

که هیچ پیوندی را می پذیرد !

*

درخت من

تنها

فرزندان خویش را می پرورد

تنها

شاخه های خویش را تنومند می کند !

و تنها میوه های خوش رنگ خودش را دارد !

*

شاید

علف های هرز

در زیر سایه آن، بر آیند !

و شاید

چند روز و شبی

از وزش نسیم

و در سایه سار آن

سرمست از باده غرور شوند !

*

اما دیری می گذرد

که باید بروند !

با وزش نسیم !

و یا شر شر بارش باران !

و یا با سم گوسفندان

باید بروند !

*

چون

این جا

جایگاه ریشه داران است !

گستره زندگی تالشان در شهرستان صومعه سرا

فرهاد علیزاده



روستای رفتکی raftaki هم در مجاورت روستای تنیان واقع شده است که قلل گردشگری دوعالم کو یا دواله کوه در آنجا قرار دارد. بر روی یکی از قلل امامزاده ای از نسل امام موسی کاظم علیه السلام و در قله دیگر دکل دیدبانی ای قرار دارد که در زمان اشغال گیلان توسط روس‌ها ساخته شده است.

اگر روی این قله و دکل قرار بگیرید ۷۰ درصد مناطق گیلان قابل رویت است. گفته می‌شود که روس‌ها این دکل را جهت کنترل نیروهای مقاومت جنگل ساخته‌اند.

تالشان صومعه هزاران سال است که در کنار قوم دوست و برادر گیلک در صلح و صفا زندگی می‌کنند... در هیچ دوره ای از تاریخ طولانی مدت زندگی در کنار هم این دو قوم هیچ درگیری ای گزارش و ثبت نشده است. زیرا هر دو به هویت و فرهنگ هم احترام می‌گذارند و در پی نابودی هویت و زبان همدیگر نیستند.

تالشان صومعه سرا نقش بسزایی در نهضت جنگل ایفا کرده‌اند که هنوز هم در اذهان افراد کهنسال منطقه از یاد نرفته است... مردم تالش زبان منطقه صومعه سرا علاوه بر خدمت و عضویت در نهضت جنگل، تمام تدارکات و غذای مورد آنها را هم تهیه می‌کردند.

روزها و شب‌های زیادی اعضای نهضت جنگل در خانه‌های مردم منطقه استراحت کرده و پس از تجدیدقوا و استراحت به مبارزه خود ادامه می‌دادند... آنچه اکنون به چشم می‌آید عدم توجه مسئولان شهرستان صومعه سرا به نیازهای فرهنگی و اجتماعی تالشان منطقه است. کما اینکه در بسیاری از برنامه‌های فرهنگی که در سطح شهرستان صومعه سرا برگزار می‌شود، هیچ توجه ای به موسیقی و زبان تالشی نمی‌شود و هیچ فرصتی به هنر و فرهنگ تالشان اختصاص نیافته است. این موضوع بسیاری از فعالان فرهنگی منطقه را نگران کرده است و این انتقاد به شدت به مسئولان محترم این شهرستان وارد است.

این مطلب کوتاه را صرفاً جهت آشنایی تالشان سایر مناطق با این منطقه نوشته‌ام و به برخی از موارد فرهنگی به طور مختصر اشاره کرده‌ام، امید است با آگاهی بیشتر مردم و رفع معضلات فرهنگی و کمک مسئولان صومعه سرا، منطقه شاهد همدلی و پیشرفت روز افزون باشد.

صومعه سرا یکی از شهرستانهای گیلان و از مناطق قدیمی استان است که در غرب گیلان واقع شده است. این شهرستان در بین شهرستانهای فومن، ماسال رشت و انزلی قرار دارد.

ترکیب جمعیتی این شهرستان از دو قوم گیلک و تالش تشکیل شده است، به طوری که تمام جمعیت غرب این شهرستان تا مرز آن در کوهستان تالش را تالش ربانان تشکیل می‌دهند. حدوداً چهل هزار نفر از جمعیت شهرستان صومعه سرا را تالشان تشکیل می‌دهند که به طور متمرکز در روستاهای غربی این منطقه و در بخش گوراب زرمیخ و ضیابر زندگی می‌کنند.

عده ای از آنها هم در بخش مرکزی و روستاهای اطراف آن مانند تالش محله صیقل مندان که از توابع بخش مرکزی است، زندگی می‌کنند.

برخی از روستاهای تالش نشین صومعه‌سرا عبارتند از: سه سار، تنیان، میانبر، مهویزان، چالکسر، رفتکی، سیاکو در بخش گوراب زرمیخ و روستاهای کلنگستان، قسمتی از طاهرگوراب، هفت دغان و... در منطقه ضیابر.

تعدادی از روستاهای نام برده شده روستای های بزرگی هستند که هر کدام از آنها ده یا کمتر و بیشتر روستای اقماری هم دارند.

بیشتر شغل این مردم کشاورزی و در مناطق کوهستانی دامداری است. تالشان نقش اساسی در مراکز فرهنگی و اجتماعی و ادارات این شهرستان دارند. برای مثال قدیمی ترین کتابخانه و کتابفروشی بخش میرزا کوچک را یک فرد تالش زبان بنا نموده است، که هم‌اکنون هم از فعالترین مرکز کتاب در آنجاست.

قدیمی‌ترین و باستانی ترین روستای صومعه سرا منطقه تالش نشین هفت دغان (دَغَن - زَهر آب) است. به طوری که آثار بسیار مهم باستانی در آنجا کشف شده است و تحقیقات همچنان ادامه دارد.

روستای بزرگ تنیان Tanyān که همراه با روستاهای اقماری خود حدود شش هزار نفر جمعیت دارد، مهمترین مرکز گردشگری و طبیعت گردی شهرستان صومعه سرا را تشکیل می‌دهد که متأسفانه توجه جدی به آن نشده است.



تنیان - برگرفته از کانال تنیان نیوز

گونه شناسی فرهنگ در روستای قلعه رودخان

مر نضی سخایی

بواسطه برخورداری از مواهب نفوذناپذیری، موقعیت استراتژیک که یادگاری از دوره سلجوقیان است نیز مزید بر علت شده و همواره توجهات هر فردی، چه طالبان قدرت و چه مسافران و جهانگردان را به خود جلب نموده است. با گذشت زمان و فروکش نمودن نگاه جنگ طلبانه و حکومتگرانه، دژ قلعه رودخان کاربرد نظامی خود را به کناری گذارد و تبدیل به محلی برای فرهنگ دوستان و مسافران و سیاحان گردید. تا مدت مدیدی کمتر کسی در کشور و حتی تعداد کمی در استان گیلان از وجود چنین قلعه با عظمتی در منطقه فومن اطلاع داشتند. عدم دسترسی مناسب به محل قلعه، این دژ را بیشتر مورد توجه کوهنوردان نموده بود تا ایرانگردان و جهانگردان. به مرور زمان جذب گردشگر با استفاده از پتانسیل قلعه رودخان در دستور کار مسئولین استان قرار گرفت و در مرحله اول راه دسترسی به قلعه را ترمیم و احداث نمودند که همین مسیر فعلی است. می توان گفت: ترمیم مسیر منتهی به قلعه موجب شده که امروز حتی کمتر کسی در کشور پیدا شود که نامی از قلعه رودخان نشنیده باشد. اگر اقدامات سخت افزاری در شناساندن قلعه رودخان در رتبه نخست قرار دارد، اقدامات نرم افزاری نظیر پژوهشهای موردی را نیز می توان در رتبه های بعدی قرار داد. به عنوان نمونه روستای قلعه رودخان از دیدگاه گونه شناسی فرهنگی مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است.

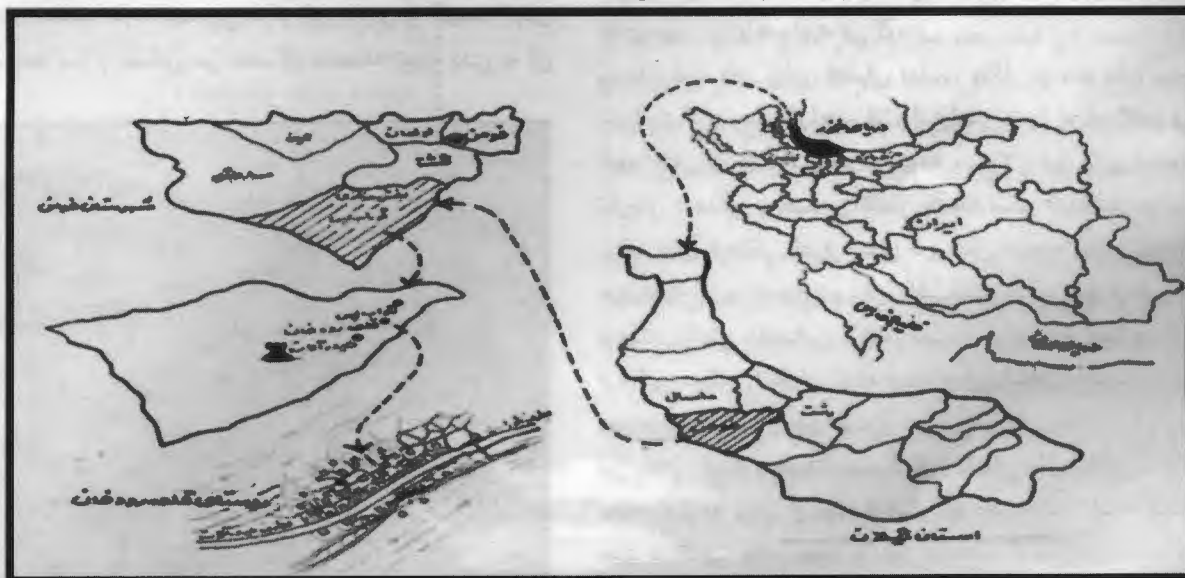
منطقه قلعه رودخان تقریباً در ۳۷ درجه و ۵ دقیقه تا ۳۷ درجه ۷ دقیقه عرض

چکیده:

قلعه رودخان از دیرباز مورد توجه بوده است. مهمترین اثری که در مورد قلعه رودخان منتشر شده در رابطه با جغرافیای تاریخی و بررسی قلاع استان گیلان توسط دکتر منوچهر ستوده بوده است. اما به جرات می توان گفت که تاکنون هیچ اثری در رابطه با جغرافیای فرهنگی قلعه رودخان منتشر نگردیده است. نگارنده بر اثر اشتیاق ایجاد شده در دوران تحصیل و همچنین به لحاظ احساس دین نسبت به این منطقه اقدام به پژوهش حاضر نموده است. در این جستار سعی شده است ضمن بهره گیری از روش تحلیل داده ها با رویکردی کیفی که مبتنی بر گردآوری اطلاعات از طریق پژوهشهای نگارنده است، به مساله گونه شناسی فرهنگ در روستای قلعه رودخان پرداخته شود. هدف از پژوهش حاضر تبیین فرهنگ در میان بومیان روستای قلعه رودخان با تکیه بر ابزارها و راهبردهای نوین مدیریت جهانگردی می باشد.

مقدمه:

استان گیلان از دیرباز محل گذر و عبور و مرور سیاحان و جهانگردان خارجی و داخلی بوده است. برخی از سیاحان از استان گیلان به عنوان بهشتی روی زمین یاد کرده اند و برخی دیگر بواسطه بارش زیاد باران در این استان آن را به باتلاقی از گل و لای تشبیه نموده اند. منطقه سوق الجیشی فومن که خاستگاه حکومت بر بخش بیه پس (بخش غربی گیلان) بوده نیز همواره مورد توجه حاکمان وقت قرار داشت. وجود دژ مستحکم و عظیم قلعه رودخان به



نقشه روستای قلعه رودخان - ماخذ: آرشیو شخصی

بازی ها

مارجولوس / قش بازی / لپه بازی / عروس بازی / اویز بازی / لپار

(۱) مراسم:

۱-۱) مراسم مربوط به ازدواج

* **خواستگاری:** این امر توسط بزرگان فامیل صورت می گیرد. چنانچه عروس و داماد آینده اهل روستا باشند، معمولاً به مناسبت‌های متعدد همدیگر را در عروسی‌ها، در مسیر دبیرستان و دانشگاه، محل کار و غیره دیده و پسندیده‌اند. در قلعه‌رودخان در دهه‌های گذشته امر خواستگاری با خوف و رجاء فراوانی همراه بود و سختگیری به خانواده داماد بعنوان ارج نهادن به دختر و عروس تلقی می‌گردید. از طرفی دیگر خواستگاری رفتن حتماً بایستی با مقدمات و پیش‌زمینه‌های اعتمادسازی برای خانواده عروس صورت می‌گرفت. معمولاً پدر و مادر داماد چند نفر از افراد خوشنام و معتمد را به عنوان قاصد به خانه پدر و مادر عروس روانه می‌کردند. این امر در شب اتفاق می‌افتاد و خانواده داماد با بذله‌گویی و شوخی منتظر بازگشت قاصدان می‌ماندند. گاهی اوقات لازم بود امر خواستگاری به دفعات متعدد انجام گیرد.

* **صورت‌برداری:** به لهجه محلی به آن «صورت و یگیری» می‌گویند. معمولاً این امر هم در یکی از شبها اتفاق می‌افتد. گاهی اوقات هم با توافق طرفین، ممکن است در روز، با صرف ناهار یا عصر، به صرف شیرینی و با برگزاری مراسم جشن و شادمانی صورت پذیرد. شاید بتوان گفت امر «صورت و یگیری» از مراحل اساسی تشکیل یک زندگی می‌باشد. توافق خانواده‌ها در این جلسه به نوشتن یک صورت قرارداد عروسی ختم می‌شود. میزان مهریه عروس عمده‌ترین موضوعی است که ماجرای صورت‌برداری حول محور آن می‌چرخد. در گذشته نه چندان دور، بحث و جدلهای فراوانی برای تعیین مهریه عروس صورت می‌گرفت، که بیشتر بر اساس رسم و رسوم محلی است و به میزان شناخت و احترام طرفین به هم مربوط می‌شود. برای اینکه مجلس «صورت و یگیری» به بحث و مرافعه نکشد در یک جلسه کوچک بین والدین عروس و داماد موضوع مهریه مشخص می‌شود و در مراسم «صورت و یگیری» آن را در قرارداد می‌آورند. امروزه بخشی از وسایل زندگی را به عهده داماد می‌گذارند و آن هم به این دلیل است که باید حداقل امکانات را برای آغاز یک زندگی مشترک برای عروس فراهم نماید. تعهدات داماد را در صورتجلسه ذکر می‌کنند که معمولاً عبارت از تهیه چند قلم از لوازم اساسی خانه می‌باشد مثل (تلویزیون، یخچال، فرش و غیره) که آنهم به توافق است. تفاوت اساسی مراسم صورت‌برداری با گذشته نه چندان دور، این است که در گذشته حتی نوع و تعداد قطعات طلای عروس و جنس لباس و کفش آن هم مشخص می‌شد اما امروزه آنها به توافق عروس و داماد مربوط می‌نمایند. در جلسه «صورت و یگیری» تاریخ عقد و کیفیت آن (مراجعه به دفترخانه یا برگزاری مراسم عقدکنان) مشخص می‌شود.

- بعد از عقد تا برگزاری مراسم عروسی معمولاً زمانی فاصله است. این زمان با توافق طرفین است. تا خانواده عروس جهیزیه مناسب تهیه نمایند و خانواده داماد بتوانند تعهدات خود را انجام دهند.

- در گذشته، با توافق طرفین خانواده عروس و داماد در روز معینی که خوش یمن بود به شهر می‌رفتند و برای عروس رخت و لباس و طلاجات را تهیه می‌نمودند. این روز برای داماد روز پرهزینه‌ای بود. می‌بایست علاوه بر خرید

شمالی و ۴۹ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۱۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی در جنوب غربی فومن و در فاصله تقریبی ۲۰ کیلومتری قرار دارد. (ستوده ۱۳۹۰) قلعه معروف در منتهی الیه جنوبی ارتفاعات این منطقه بنا شده است. این روستا از سه آبدی تشکیل شده، اما امروزه همگان به واسطه دژ باستانی موجود در ارتفاعات جنگلی، هر سه آبدی را به آن نام یعنی «قلعه‌رودخان» می‌شناسند.

مجموعه روستاهای قلعه رودخان عبارتند از قلعه‌رودخان / حیدرآلات / فوشه^۱

قلعه مشهور، در ارتفاعات حیدرآلات قرار دارد. پسوند نام خانوادگی ساکنان هر سه روستا «قلعه‌رودخانی» است. در واقع بعد از انقلاب برای خدمت‌رسانی بیشتر و از جمله تسهیل در توزیع کالاهای کوپنی، محله‌ها به صورت مستقل به ادامه فعالیت پرداختند و به مرور دارای شورا، انجمن، مسجد، دبستان، و سایر مراکز خدماتی شدند. همچنین دارای شناسه جهت انجام پروژه‌های عمرانی از جمله جاده، برق، تلفن و عنقریب ایجاد شبکه گاز می‌باشند.

قلعه‌رودخان از تاریخ مه‌آلودی برخوردار است. هنوز بررسی‌های باستانشناسی در رابطه با تاریخ احداث آن مدارک و مستندات متقنی ارائه نکرده است. در رابطه با احداث و کیفیت بنا مطالب آمیخته با افسانه‌ها شده است. دقیق‌ترین بررسی که انجام گرفته توسط دکتر منوچهر ستوده در دهه ۱۳۴۰ و با همراهی دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا بوده که نامبرده شرح آن را در کتاب معروف «از آستارا تا استرآباد» و در امتداد بررسی جغرافیای تاریخی گیلان و قلاع آن انجام داده و توانسته نقشه آنرا برداشت نماید و شرح مختصری، آنهم توصیف گونه در مورد «قلعه» بنویسد. دیگران نیز اغلب از وی نقل نموده‌اند، گرچه هیچ‌ذکری از منبع مورد نظر ارائه نکرده‌اند.

برای اینکه «قلعه» از معروفیت خاص به معروفیت عام تبدیل گردد، تلاش‌های زیادی صورت پذیرفته است. مقالات متعدد، شرح و بسط‌های گوناگون، توصیف جاذبه‌های طبیعی و طبیعت بکر و زیبای منطقه سبب گردیده فرهنگ‌دوستان و افراد مؤثر وطنی، بیرون آوردن «قلعه» از مهجوریت را وجه همت خویش قرار دهند. از زمانی که «بو طالب سخانی قلعه رودخانی» یکی از پژوهشگران منطقه، اقدام به چاپ مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات ۲۵ مرداد ۱۳۷۳ تحت عنوان «قلعه‌ی قلعه رودخان در دل جنگل سبز تنهاست» (سخانی قلعه‌رودخانی ۱۳۷۳) نموده و در آنجا آرزوها و پیشنهادات خود را برای بیرون آوردن این زیبای خفته در جنگل ارائه نمود، تاکنون فعالیت‌های متنوع و فراوانی انجام گرفته و تغییرات چشمگیری در چشم‌انداز «قلعه رودخان» صورت پذیرفته است، که بررسی جنبه‌های مثبت و منفی تأثیر این تغییرات نیاز به طراحی یک پروژه بزرگ دارد.

علاوه بر وجود «قلعه» در «قلعه رودخان»، طبیعت زیبا و همچنین ادبیات فولکلوریک منطقه مورد توجه است. نیاکان قدرتمند و خلاق که در صعب‌العبورترین نقطه سوق الجیشی اقدام به بنای استحکامات نموده‌اند، فرهنگ غنی و پرباری را برای اخلاف خود به یادگار گذاشته‌اند. بخشی از فرهنگ جغرافیایی منطقه «قلعه‌رودخان» به شرح ذیل می‌باشد:

مراسم

مراسم مربوط به ازدواج / مراسم مربوط به دامداری و دامپروری / مراسم مربوط به زراعت / مراسم مربوط به نوروز

- بیشتر این رسوم به عنوان برنامه‌های نشاط‌آور و به یاد ماندنی انجام می‌گرفت. از قبل مادر عروس یک قطعه از لوازم آشپزخانه که معمولاً زیبا و ارزشمند بود را در گوشه‌ای که اقوام نزدیک داماد جای آنرا بدانند، می‌گذاشت تا وقتی که می‌خواهند جهیزیه عروس را ببرند، آنرا نیز پنهانی و به دور از چشم خانواده عروس، بردارند و ببرند.

- عروس را که به خانه داماد می‌آوردند، حول یک طشت پر از آب که در کنار آن یک «چیری»^۲ خالی قرار داشت می‌چرخاندند و با اینکار طلب روشنی و خیر و برکت برای عروس و داماد می‌نمودند. بعداً عروس و داماد در محل خاصی که با متکا یا صندلی آماده کرده بودند مستقر می‌شدند و سپس دو تن از جوانان با حرکات پهلوانی و مثل دو کشتی‌گیر محلی در اطراف طشت با هم به حرکات کشتی می‌پرداختند و در خاتمه هر یک «چیری» را به بالا پرتاب می‌کرد و آنرا می‌گرفت و با این عمل مهارت خود را نشان می‌داد و در پایان با حرکات نمایشی عمل نیایش پهلوانی انجام می‌دادند و به طرف عروس و داماد خیز بر می‌داشتند و می‌پریدند و با دریافت انعام از عروس و داماد و والدین آنها از مردم نیز انعام دریافت می‌نمودند. جشن عروسی با رقص و نشاط اقوام عروس و داماد و پذیرایی مهمانان ادامه و خاتمه می‌یافت.

- در گذشته نه چندان دور بعد از خاتمه مراسم عروسی و رفتن مهمانان، عروس و داماد را به اتاقی که از قبل آماده کرده بودند هدایت می‌کردند تا نخستین تجربه آغاز زندگی مشترک و همخوابگی را داشته باشند. معمولاً یکی از خانمهای فامیل درجه اول عروس که خاله یا عمه و یا از وابستگان مورد اعتماد خانواده عروس باشد در خانه داماد می‌ماند تا در صبح شب دامادی پارچه‌ای که نشانه تربیت صحیح و عفت و پاکدامنی دختر بوده را برای پدر و مادر عروس ببرد و ضمن خوش خبری، از آنها صلّه نیز بستاند.

۲-۱ مراسم مربوط به داماداری

در «قلعه‌رودخان» انواع دامها پرورش داده می‌شود. از جمله پرورش گاو، گوسفند، بز، بوقلمون، مرغ، اردک رایج بوده است. امروزه به واسطه تغییر نحوه معاش مردم، کیفیت دامپروری در «قلعه‌رودخان» نیز تغییر کرده است. بخشی از آن از حالت سنتی به صنعتی تغییر یافته است. در گذشته فرمهای

لباس، کفش و طلای عروس، برای نزدیکان عروس نیز اجناسی (معمولاً پارچه) به عنوان هدیه می‌خرید. به این مراسم در زبان تالشی «رخت پچینی» می‌گویند.

- با تعیین تاریخ برگزاری عروسی، کارتهای عروسی توزیع می‌گردد (متأسفانه امروزه بخش عمده‌ای از عروسیها در تالارها برگزار می‌شود. اما در گذشته نه چندان دور این عروسی در فضای حیاط خانه داماد و منازل همسایگان انجام می‌گرفت)

- وقتی روز عروسی مشخص می‌شد، نزدیکان، اقوام و دوستان خانواده‌گی داماد با تهیه بخشی از هزینه‌های عروسی و راه انداختن جمعی از بانوان و دختران و پسران جوان، معمولاً مجمعی تهیه و داخل آن چند قطعه مرغ، ادویه جات، قند، چای، وغیره می‌گذاشتند و با پارچه‌های بسیار زیبا و گرانبه روی آنرا می‌پوشاندند و حتی با تهیه گوسفند نر و رنگ آمیزی پشم آن و فرو کردن نارنج بر شاخ گوسفند، روی یک قطعه چوب بلند که چند شاخه داشت و به آن «بوروم» می‌گفتند پارچه زیبایی می‌گذاشتند و نوک شاخه‌ها را با نارنج تزیین می‌کردند و با صدای هلله و شادمانی و دست زدن به خانه داماد می‌رفتند. به این طریق بخشی از هزینه‌های عروسی داماد فراهم می‌شد.

سپس برای آوردن عروس به خانه عروس می‌رفتند.

- وسایل جشن عروسی خانه عروس نیز توسط پدر داماد فراهم می‌شد. با تشریفات لازم، اقوام و نزدیکان با پیش انداختن گوسفند و بار برنج و مجمع‌هایی که بر روی سر دختران جوان می‌گذاشتند به خانه عروس می‌رفتند. معمولاً مادر عروس که مجمع‌ها را تحویل می‌گرفت هدیه‌ای تقدیم می‌کرد. در خانه عروس نیز جشنی برپا می‌شد که معمولاً شامل حنابندان بود و به صرف ناهار یا شام ختم می‌شد. عروس آرایش شده که لباس سفیدی پوشیده بود با خداحافظی از خانه پدر راهی خانه شوهر می‌شد. معمولاً پدر عروس دست دخترش را به دست پدر داماد می‌داد و به اصطلاح دخترش را به او می‌سپرد.

- قبل از اینکه عروس پا از در خانه بیرون بگذارد، برادر عروس و یا یکی از محارم نزدیک دم در مستقر می‌شد و به اصطلاح «دزسری»^۲ می‌گرفت.



متعددی برای پرورش دام مرسوم بود از جمله:

اَشْتَرِاچوپانی (خودچوپانی): در این روش دامپرور با استفاده از خود و فرزندان به پرورش انواع دام از جمله رمداری می‌پرداخت.

بَهْر بدار: شیوه‌ای بود که معمولاً بین صاحب دام و چوپان به صورت قرارداد اتفاق می‌افتاد. چوپانی که رمه خود را نگه می‌داشت، مبادرت به نگهداری و پرورش تعداد محدود گوسفند، بز یا گاو شخص دیگر نیز می‌نمود. این برای هر دو طرف قرارداد مفید بود. چرا که تعداد اندک دامهای چوپان درآمد اندکی برایش فراهم می‌نمود و از طرفی تعداد قلیل دام برای صاحبش نیز اصلاً هزینه‌های نگهداری شخصی آنرا تأمین نمی‌نمود. این بود که با قرارداد «بَهْر بدار» آنرا به چوپان واگذار می‌کرد. در این قرارداد چوپان از محصول دام استفاده می‌کرد و نسبت به نگهداشتن آن در پیلاق و قشلاق ادامه می‌داد.

چوپان گِیته (چوپان گرفتن): در این روش تعداد دامها، استخدام چوپان را توجیه می‌نمود. صاحب دام بر نحوه پرورش دام نظارت می‌نمود و چوپانی را برای نگهداری گله استخدام می‌کرد. علاوه بر مزد نقدی به چوپان، ابزار کار، لباس، پالفازار نیز برایش فراهم می‌نمود.

تُخْمی دادن: یک شیوه ایجاد دلگرمی بیشتر است به چوپان و کسی که اقدام به نگهداری دام می‌کند. معمولاً صاحب‌گله طی قراردادی مقرر می‌دارد که به چوپان «تُخْمی» بدهد و آن عبارت از گوسفند یا بزهای است که در اختیار چوپان قرار می‌گیرد و جزء دام چوپان به حساب می‌آید.

کوچ: دامها را در سه بخش نگهداری می‌کنند. در هوای سرد آنرا در پیلاق که معمولاً در بخش جنگلی نزدیک زندگی خانواده دامدار است، نگهداری می‌کنند. وقتی که هوا نه سرد است و نه گرم، دام را به میان‌بند می‌برند. و زمانی که هوا روبه گرمی می‌گذارد، دام را به پیلاق می‌برند. معمولاً امر کوچ دام به سمت پیلاق از نظر زمانی، هنگامی است که سه هشت^۴ از بهار گذشته باشد. چرا که به تجربه دریافته‌اند که صد در صد نمی‌توان به گرمای روزهای اول بهار اعتماد کرد و اتفاق افتاده است که در چهل روز اول و یا ماه اول دامها در برف گیر کرده باشند.

۳-۱ مراسم مربوط به زراعت

همه اهالی «قلعه‌رودخان» به نحوی با کشاورزی مرتبط می‌باشند و خود کشاورزند. کشت برنج، چای، درختان صنوبر، مرکبات، پرورش کرم ابریشم و غیره با زندگی عادی آنها عجین شده است. همگان باغ چای دارند. اما توسعه برنجکاری و افزایش سطح زیر کشت برنج به تناسب زمان در «قلعه‌رودخان» صورت نگرفته است. اگر واگذاری زمین برای توسعه کشاورزی و چای توسط شورای واگذاری و هیأت موسوم به هفت نفره نبود، تعدادی از بومیان «خوش نشین» تلقی می‌شدند.

نیروی انسانی بخش زراعت به صورتهای گوناگونی تأمین می‌شود از جمله:

مزدور گرفتن: در گذشته نه چندان دور فرد یا افرادی را به عنوان مزدور (موزور به زبان محلی) استخدام می‌کردند. این فرد موظف بود از ابتدای روز تا پایان آن، کارها و امور مربوط به زراعت کارفرما را انجام دهد و حتی به سایر امور خانه کارفرما از جمله تهیه هیزم، علف چینی برای گاو و سایر دامها بپردازد. مزد «موزور» به صورت سالانه یا فصلی تعیین می‌گردید. در پاره‌ای اوقات هم به صورت ماهانه قرارداد بسته می‌شد. به موزور پالفازار و پارچه نیز

تعلق می‌گرفت.

روزه کار: این شیوه مربوط به مواقعی می‌شود که نیروی کاری کشاورز برای انجام عملیات زراعی کافی نباشد. او سایر امور کشاورزی را با استفاده از افراد خانواده انجام می‌دهد اما در مواقع ضروری فرد یا افرادی را به عنوان کارگر روز مزدی می‌گیرد و مزدش را روزانه می‌پردازد.

گرچی: به زنان کارگر گفته می‌شود که معمولاً با قراردادی برای انجام عملیات نشاء، وجین و دوباره (ذواره) به استخدام صاحب شالیزار در می‌آیند. تمام ایام کار را در خانه شالیکار می‌مانند. از صبح تا شام به امور سخت نشاکاری و یا وجین و دوباره (ذواره) می‌پرداختند. معمولاً مزد خود را به صورت برنج بعد از درو و کوبیدن آن دریافت می‌کردند.

فعالیت‌های مربوط به برنجکاری عبارتند از مرز کردن، آشکیل، آب تخت کردن، دوباره (ذواره)، تابکار (تاوکار)، نشاء، وجین، دوباره (ذواره)^۵، آبیاری، خوک پایی، درو، خرمن کردن، و غیره.

مرز کردن: مرز کردن به محدود کردن محدوده کرت‌های مزرعه^۶ با مرز گلی جهت جلوگیری از هدر رفتن آب مزرعه می‌گویند. معمولاً قسمتهای هم سطح با مرز جدا می‌شوند.

آشکیل: بعد از درو برنج بخشی از ساقه در داخل مزرعه می‌ماند. اولین شخم بعد از درو را «آشکیل» کردن می‌گویند. با این عمل ساقه و ریشه به جا مانده از درو برنج در گل پوسیده شده و تبدیل به خاک مرغوب برای نشاء برنج در سال بعد می‌شود.

آب تخت کردن: برای اینکه مزرعه آماده برای نشاء شود، لازم است کرتها کاملاً هموار شده و گل آن نرم شود تا عملیات شخم‌زنی انجام گیرد.

دوازه (دوباره): بعد از آب تخت کردن مجدداً زمین را با گاو آهن یک یا چند خیشه شخم می‌زنند. این مرحله باعث تسهیل در نرم شدن خاک می‌شود.

تاوکار (تابکار): این عمل چند مفهوم دارد. یکی از مفاهیم آن مربوط به زمان کار است که زارع فرصتی برای سایر امور ندارد و سریعاً باید عملیات نشاء را انجام دهد. مفهوم دیگر آن مربوط به عملیات آماده سازی شالیزار می‌باشد. در این زمان که مزرعه را با خیش شخم زده‌اند و گل آن بسیار نرم و نفوذ پذیر شده، زمین شالی نیز بایستی هموار و مسطح شود. با بستن صفحه یا تخته پهن‌تر به دام یا امروزه، تیلر، آب و خاک کُرت (لگه) را کاملاً تسطیح می‌نمایند. عملیات آشکیل و دوازه با کاول (کابل) که دارای خیش است و به دام یا تیلر بسته می‌شود، انجام می‌گیرد و عملیات تسطیح نهایی با پیشکاول صورت می‌گیرد که عبارت است از یک صفحه فلزی پهن که به تیلر بسته می‌شود و یا یک صفحه چوبی پهن که به دام بسته می‌شود.

توم بیچار گیری: همزمان با آماده کردن زمین برای نشاء عملیات توم بیچار گیری انجام می‌شود و آن عبارت است از آماده کردن یکی از کرت‌های شالیزار برای تهیه خزانه نشاء برنج. از قبل دانه‌های جو را ضد عفونی می‌کنند و می‌خیسانند. هنگامی که نخستین جوانه‌های آن آشکار شد آنرا به خزانه منتقل می‌کنند. معمولاً روی آنرا با نایلون می‌پوشانند تا سرمای هوا به خزانه آسیب نزنند. این عملیات معمولاً در نیمه دوم فروردین انجام می‌گیرد.

نشاستن: با گرم شدن تدریجی هوا و آماده شدن خزانه، نهال‌های کوچک برنج یا همان توم را به شالیزار منتقل می‌کنند. این عمل در «قلعه‌رودخان»